

ساختار سنتی، اداری و مدیریتی ایل بختیاری و کارکردهای آن

بهرام امیراحمدیان*

Bahram@AmirAhmadian.com

چکیده:

از دوره‌های گذشته تا اوایل حکومت پهلوی دوم، نوعی از حکومت‌های محلی وجود داشت که با تکیه بر توان‌های محیطی و ساختار فرهنگی جامعه‌ی مبتنی بر اقتصاد شبانی و کوچ نشینی، به نام جامعه‌ی عشایری امور خود را با شیوه‌ای سنتی اداره می‌کرد. در این شیوه‌ی زندگی اجتماعی، محیط طبیعی محافظت می‌شد و در عین حال نظم و ترتیبی بر جامعه حاکم بود که در آن یک ساختار سلسله مراتبی از قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر زندگی مردم و جامعه نظارت می‌کرد و انتظام امور را بر عهده داشت. این نوع از حکومت محلی دارای قلمروی فرهنگی بود که با قلمرو طایفه‌ای و قلمرو اقتصادی منطبق بوده و حراست و نگه‌داری از این قلمرو در طول قرن‌ها بر عهده داشت، و در قالب یک ساختار منسجم، نیازهای جامعه را پاسخ می‌داد، اگرچه استثناهایی نیز وجود داشت؛ ولی در کلیت نظام، همه‌ی اعضای جامعه، خود را در برابر این قلمرو مسؤول می‌دانستند و هر خانواری که نمی‌توانست در این محدوده سازگار و فرمانبردار باشد، جامعه را ترک می‌کرد و به جامعه‌ی دیگری پناه می‌برد.

ایل بختیاری یکی از این ساختارهای سنتی است که در این مقاله، ضمن معرفی قلمرو و نظام سلسله مراتبی و ساختار قدرت در آن، چگونگی انتظام امور کوچ و ارتباطات که نقش مهمی در این زندگی داشته و از جنبه‌های مدیریتی سنتی شمرده می‌شود، شرح داده شده است. یافته‌های این بررسی مبتنی بر مشاهدات میدانی در سال‌های دهه‌ی ۶۰ می‌باشد.

کلید واژه‌ها: طایفه، ایل بختیاری، ساختار مدیریت سنتی، نظام سلسله مراتب ایلی، نظام سنتی ارتباطی

* دکتری جغرافیای سیاسی، محقق، استاد دانشگاه

مقدمه

جامعه‌ی عشایری کشور سابقه‌ای طولانی در تاریخ و فرهنگ ایران زمین دارد. از زمان‌های گذشته تاکنون، بخشی از مردم در پهنه‌ی جغرافیایی ایران، نوعی از زندگی را برگزیده‌اند که با استفاده از چراگاه‌های طبیعی، به پرورش دام می‌پردازند و فعالیت عمده‌ی آنان دام‌داری است.

قبل از رژیم پهلوی، ایلات و عشایر کشور، در نقاط پُرجمعیت، سهم مهمی در اداره‌ی مملکت به عهده داشته‌اند. به طوری که از دوره‌ی صفویه به بعد، اکثر سلسله‌های شاهی ایران، از ایلات برخاسته‌اند. صفویه، زندیه، افشاریه و قاجاریه از جمله سلسله‌های حکومتی ایران هستند.

بسط و توسعه‌ی شهرنشینی و دگرگونی‌های عمده در ساختار اقتصادی و شیوه‌های تولید، سبب برهم خوردن تعادل جامعه‌ی عشایری شده است. این تغییرات در اوایل قرن حاضر و در آغاز زمامداری سلسله‌ی پهلوی در ایران که بعد از گذشت چند قرن، اولین حکومت غیرایلی و عشایری را در کشور به وجود آورده است، بیش‌تر از همیشه در ایجاد تحول در جامعه‌ی عشایری مؤثر بوده است. در آغاز زمامداری رضاشاه، ناتوانی دولت در اعمال قدرت در این جامعه، موجب شد که به منظور ایجاد دگرگونی در جامعه‌ی عشایری و گسترش سیطره‌ی حکومت مرکزی در اقصی نقاط کشور، یکجانشینی اجباری (تخته قاپو) بین سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ به عشایر تحمیل شود. در اثر اعمال این سیاست‌ها، جامعه‌ی عشایری کشور رو به افول نهاد.

جامعه‌ی عشایری، پس از آغاز جنگ دوم جهانی که در اثر سقوط رضاشاه آزادی نسبی به دست آورده بود، توانست بار دیگر به کوچ ادامه دهد. ولی درگیری‌های ممتد بین ایلات و دولت در سال‌های دهه‌ی ۳۰ تا ۴۰، زمینه را برای طرد جامعه‌ی عشایری فراهم آورد. اعلام ملی شدن مراتع کشور در سال ۱۳۴۱، آخرین حربه‌های دولت برای سلب استقلال سیاسی و اقتصادی عشایر کشور در قلمرو زیستی آنان بوده است. منظور از عشایر آن دسته از خانواده‌های عشایری است که دارای ویژگی‌های سه‌گانه‌ی زیر بوده‌اند:

- ۱- داشتن وابستگی ایلی و طایفه‌ای به ایل بختیاری
- ۲- اتکای عمده‌ی زندگی به اقتصاد دامی
- ۳- زندگی کوچ‌نشینی (کوچ بین بیلاق و قشلاق)

بختیاری‌ها به دو شاخه‌ی چهارلنگ و هفت‌لنگ تقسیم می‌شوند. اکثریت ایل هفت‌لنگ به صورت صحرائشین و کوچ‌رو به سر می‌برند و در قلمرو خود از مرتعی به مرتع دیگر می‌روند. طوایف چهارلنگ در حال حاضر از حیث جمعیت به مراتب کم‌تر از هفت‌لنگ‌ها هستند. ایشان اغلب در بخش‌های جنوب شرقی منطقه‌ی بختیاری سکونت دارند و بیش‌تر در دهات زندگی می‌کنند.

در دوران معاصر، محدوده‌ی منطقه‌ی بختیاری به جهت تشکیل محدوده‌ی سیاسی استان‌ها و قانون تقسیمات کشوری، دیگر منطبق بر محدوده‌ی قبلی نبوده و بین استان‌های مختلف تقسیم شد. تا پیش از سال ۱۳۱۶ که محدوده‌ی بختیاری بین استان‌های خوزستان، لرستان، اصفهان و چهارمحال و بختیاری تقسیم شد «عمده‌ترین قسمت آن در محدوده‌ی چهارمحال و بختیاری قرار گرفت» (احتسایان، بی‌تا: ۲۸۵).

این مقاله به دنبال بررسی این موضوع است که کارکردهای سازمان سیاسی - اجتماعی و مدیریت سنتی ایل بختیاری در گذشته چه بوده و امروزه چه تحولاتی داشته و پی‌آمدهای آن چه بوده است.

منطقه‌ی بختیاری

منطقه‌ی بختیاری به وسعت حدود ۳۹۹۰۰ کیلومتر مربع (محاسبه و برآورد امیراحمدیان)، در جنوب غربی ایران در امتداد رشته‌کوه‌های زاگرس (زاگرس میانی) واقع شده است. این منطقه از شرق به استان اصفهان، از شمال به استان اصفهان و لرستان، از جنوب به استان کهگیلویه و بویراحمد و از غرب به استان خوزستان محدود است. طوایف بختیاری از دیرباز در آن به سر می‌برند.

بختیاری مشتمل بر شهرستان‌های داران و فریدون‌شهر (از استان اصفهان)، الیگودرز (از استان لرستان) و شهرستان‌های دزفول، اندیمشک، مسجدسلیمان، ایذه و شوشتر (از استان خوزستان) و شهرستان‌های بروجن، لردگان و فارسان (از استان چهارمحال و بختیاری) است. منطقه به دو قسمت بیلاقی و قشلاقی تقسیم می‌شود. قسمت قشلاقی عبارت است از شهرستان‌های ایذه، دزفول، اندیمشک، مسجدسلیمان و شوشتر و قسمت بیلاقی عبارت است از: شهرستان‌های فارسان، بروجن، لردگان، الیگودرز، داران و فریدون‌شهر.

منطقه‌ی بختیاری به جهت ویژگی‌های اقلیمی و پستی و بلندی دارای دو قلمرو کاملاً متمایز بیلاق (سردسیر) و قشلاق (گرمسیر) (۱) است.

قسمت بیلاقی

آب و هوای قسمت بیلاقی بر اثر عوامل مؤثر جوی، دارای خصوصیات ویژه‌ای است که مهم‌ترین آن‌ها، زمستان‌های بسیار سرد و تابستان‌های معتدل و کوتاه است. ارتفاعات بیش از دو هزار متری موجب شده که در اکثر نقاط آن، از اواسط فصل پاییز تا فروردین برف ببارد و حرارت منطقه از حد معینی تجاوز نکند. از اواخر اردیبهشت، هوا رو به اعتدال گذاشته تا اواسط مرداد رو به گرمی می‌رود. گرم‌ترین ماه‌های سال، تیر و مرداد است. پرباران‌ترین ماه‌های سال در قسمت‌هایی است که ارتفاع کم‌تری دارند. مناطقی نظیر دشت "چغاخور" و "گندمان" در اردیبهشت و آبان و دره‌های "زردکوه" و دره "دوپلان" در اردیبهشت از باران بیش‌تری برخوردارند و نقاط مرتفعی مانند "چلگرد" و دامنه‌های زردکوه، باران کم‌تری داشته و حداکثر آن در دهه‌ی اول مهر است.

شهرکرد به‌عنوان مرکز بیلاقی، در سال ۱۳۷۰ در مجموع ۱۲۲ روز یخبندان داشته است. میزان بارندگی سالانه آن در همین سال برابر ۴۹۱ میلی‌متر و معدل بارندگی آن بین سال‌های ۶۹-۱۳۴۰ (سی سال) برابر ۲۴۳ میلی‌متر است. حداکثر درجه‌ی حرارت در شهر کرد ۳۸/۶ درجه‌ی سانتیگراد و حداقل ۲۳/۴- درجه‌ی سانتیگراد بوده است. پوشش گیاهی در نقاط مختلف قشلاقی، کاملاً متفاوت بوده از شمال شرق به سمت جنوب غرب به تراکم آن افزوده می‌شود. قسمت اعظم شمال شرق منطقه در شرق دره‌ی زاینده‌رود، تپه کوه‌های آهکی مرتفع و عاری از پوشش گیاهی است. شمال کوه‌های واقع در غرب زاینده‌رود و قسمت اعظم دشت لار و کوهپایه‌ها و دامنه‌های کوه‌های جهان‌بین، هرچند خالی از جنگل و بوته‌های دائمی است، ولی دامنه‌های میانی و کم‌شیب آن در بهار از بوته‌های کوتاه و مغذی پوشیده می‌شود که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از: زوله، کنگر، مویچو، شنگ، گون و غیره. هر قدر از این منطقه به سمت غرب نزدیک می‌شویم، امکان رشد گیاهان بیش‌تر است. به طوری که در تنگ گزی، چلگرد، میزدج، دامنه‌های پیشکوه‌های زردکوه و بخش حومه بروجن، گندمان، و دره‌ی زردکوه، مراتع جنگلی گسترش می‌یابد که چراگاه‌های مورد بهره‌برداری برای دامداری است. در چلگرد، شوراب، اردل، شهریار، کوه سفید، لاغرک، کوه گیلاس و اطراف تونل کوه‌رنگ، علاوه بر نباتات علوفه‌ای، درختچه‌های متراکمی گسترش یافته‌اند که مهم‌ترین آن گون است که مورد بهره‌برداری زنبورداران و استخراج‌کنندگان شیره‌ی کتیرا قرار می‌گیرد.

در فواصل درختچه‌ها، علوفه رشد مناسبی دارد. این علوفه‌ی مرتعی در قسمت اعظم دامنه‌ی کوه‌های این منطقه قرار دارد و انواع آن عبارتند از: کُما، هرکول، ژول، خارشه، علف مرغی، کرفس، چویل، تره‌ی کوهی، بن سُرخ، موسیر و جاشیر. در قسمت‌های غرب و جنوب غربی منطقه، شامل نواحی لردگان، خان‌میرزا و فلارد و جنوب بازفت که ارتفاع نسبی آن‌ها کم می‌شود، پوشش گیاهی تُنک جای خود را به درختچه‌ها و بالأخره به جنگل‌های وسیع می‌دهد که جبهه‌های آفتابگیر تا حدی با فواصل و جهت‌های سایه‌دار یا قسمت غربی کوه‌ها پوشیده از جنگل‌های نسبتاً متراکم است.

نوع مهم این جنگل‌ها بلوط است که قسمت اعظم درختان را تشکیل می‌دهد و به مقدار بسیار کمی انواع زبان گنجشک، پسته‌ی وحشی، زالزالک، انجیر وحشی، مهلب، بن و کلخونگ را می‌توان مشاهده کرد. جنگل‌های ییلاقی به علت قطع بی‌رویه‌ی درختان آن، به شدت در حال تخریب و انهدام است.

منطقه‌ی قشلاقی

هوای مناطق کوهستانی شمال و شرق خوزستان که محل استقرار قشلاقی ایل بختیاری است، در زمستان‌ها معتدل و در تابستان‌ها گرم و طاقت‌فرساست. با آن که این منطقه از تأثیرات عوامل اقلیمی استان به دور نیست، اما به جهت وضعیت توپوگرافی مخصوص به خود، از میزان بارندگی بیش‌تر با پراکندگی مناسب‌تری برخوردار است. بارش باران در اهواز که تقریباً در مرکز دشت خوزستان واقع شده است، در سال ۱۳۷۰ برابر ۲۹۲ میلی‌متر بوده، در حالی که دزفول به‌عنوان شاخص منطقه‌ی قشلاقی حدود ۴۰۵/۳ میلی‌متر بارندگی داشته است. دزفول در سال‌های ۶۶-۱۳۴۰ دارای معدل حداکثر درجه‌ی حرارت ۲۰ ساله‌ای برابر ۵۳/۶ و حداقل مطلق ۹/۵- درجه‌ی سانتیگراد بوده است.

شرایط اقلیمی منطقه، سبب پیدایش مراتع کوهستانی و دشت‌های مناسبی در منطقه شده است. هر اندازه که به طرف شمال و شرق این محدوده برویم، از ارتفاعات هم‌مرز تا استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان، و کهگیلویه و بویراحمد، جنگل‌های تقریباً انبوهی به چشم می‌خورد.

خصوصیات اکولوژیکی این منطقه برای رویش و حیات نباتات مرتعی بسیار مساعد بوده، مراتعی با پوشش مناسب را ایجاد می‌کند، ولی استفاده‌های بی‌رویه و مکرر و بیش

از ظرفیت از این مراتع در سالهای اخیر، سبب کاهش و تخریب مراتع و پوشش گیاهی آن شده است. اکنون جز در نقاط دور از دسترس، مراتع خوب و درجه‌ی یک مشاهده نمی‌شود.

از عمده نباتات علوفه‌ای این منطقه می‌توان از گرامینه‌ها و لگومینوز و از چتریان گما، جاشیر و چویل را نام برد که از ارزش غذایی مناسب برای دام برخوردار است. درختان و درختچه‌های جنگلی این منطقه شامل انواع بلوط غرب، داغداغان، نارون جنگلی، کیکم، زالزالک، ولیک، ارژن، آلبالوی وحشی، بنه، چنار، کلخونگ، بادام وحشی و انگور وحشی است.

ساختار سازمانی ایل بختیاری

«موردی که کوچ‌نشینان را از سایر بخش‌های ایلی (اسکان یافته‌ها) متمایز می‌کند، نظام سیاسی - اجتماعی آنان است. همبستگی و روابط میان گروهی کوچ‌نشینان در چارچوب علایق مشترک جای می‌گیرد» (دتیرامان؛ ۱۳۶۷: ۷۹). بختیاری‌ها نیز دارای نظام تشکیلاتی منسجمی بوده‌اند که بقای جامعه‌ی ایلی را تضمین می‌کرد. ویژگی‌های زندگی کوچ‌نشینی، برای برقراری نظم و امنیت جانی و مالی گروه‌ها و نیز اعمال سیاست، برقراری نوعی نظام تشکیلاتی و اداری را در تطبیق با محیط جغرافیایی ایجاب می‌کرد. بنابراین، نظام تشکیلاتی ایل، به وجود آمده است. این نظام، همچون نظام تشکیلاتی جوامع یکجانشین دارای شعبه‌هایی بوده است. نظام عشایری این امکان را می‌داد که در سلسله مراتب تشکیلاتی، کار اداری جامعه نظم خاصی داشته باشد که بتوان آن را کنترل کرد.

ایل بختیاری از نظر تشکیلات، دارای دو شاخه‌ی ایلی به نام‌های «هفت‌لنگ» و «چهارلنگ» است. «ظاهراً تسمیه‌ی این دو بلوک براساس مقررات مالیاتی دوران صفوی است. زیرا در این دوران، لنگ، نصف جفت، از اصطلاحات مالیاتی بود» (فیروزان، ۱۳۶۲: ۲۰).

پس از گذشت سال‌ها، اگرچه نظام و ساختار عشایر بختیاری دیگر وجود خارجی ندارد و جامعه با اتکا بدین ساختار اداره نمی‌شود، ولی هنوز هم تقسیمات شاخه‌های هفت‌لنگ و چهارلنگ در بین کوچ‌نشینان بختیاری و نیز افرادی که از این شاخه‌ها زندگی یکجانشینی اختیار کرده‌اند، در انتساب و معرفی خود، به کار برده می‌شود. این ساختار اجتماعی، دوام و بقای جامعه‌ی عشایری را تضمین می‌کند، چیزی که هر یک

از آحاد جامعه بدان می‌بالد و انتساب خود را به این ساختار (اگرچه در حال حاضر ذهنی است) برای خود افتخار می‌شمارد.

«سبب تسمیه‌ی هفت‌لنگ و چهارلنگ درست معلوم نیست، اما آنچه از روی حدس به دست آمده و در محضری که ریش سفیدان قوم حضور داشتند و در این باب مذاکرات زیاد شد، آرا بر این قرار گرفت: از آن‌جا که بنیچه‌ی مالیات ایلیات از حیوانات است؛ مثل بختیاری از مادیان، قشقای از گوسفند، شاهسون از شتر بنیچه‌ی بسته شده در یک عهدی که مالیات بختیاری می‌بستند، بنیچه‌ی سه مادیان به بختیاری بسته شد که هفت پا قسمت هفت لنگ و چهار پا قسمت چهارلنگ و یک پا تخفیف داده شده یا جمع تفرقه شده، مقصود از تفرقه ایلیاتی است که از خارج پناه به ایلی می‌برند و در میان آن ایل زندگی و معاش می‌نمایند» (علی‌قلی خان، ۱۳۷۶: ۱۵۴). این دو شاخه هر یک دارای قلمرو جداگانه‌ای بوده‌اند. هر یک از این شاخه‌ها شامل تعدادی «بزرگ طایفه» و «طایفه» است. اصولاً، طایفه مهم‌ترین و اساسی‌ترین رکن تشکیلات سازمان ایلی است. اعضای طایفه با قرابت‌های خونی به یکدیگر وابسته هستند. «طایفه‌ها نمایانگر اهمیت سیاسی و معیارهای اجتماعی تشکیلات عشایر هستند. تمام افراد یک طایفه (حداقل از نظر فکری) گذشته‌ای مشترک دارند. کوچ‌نشینان هر طایفه، دارای چراگاه‌های تابستانی و زمستانی و مسیر کوچ مشترکی هستند.» (دتی‌رامان: ۸۶). ژان پیردیگار، مردم‌شناس فرانسوی، تعبیر جالبی از طایفه دارد: «... طایفه سیاست را بر هر امری مقدم می‌شمارد و در صورت بروز ستیزی سخت و استثنایی، به منزله‌ی یک گروه واحد قد علم می‌کند. اعضای طایفه، به طور بنیادی یکدیگر را از طریق بعضی منافع مشترک، که مهم‌ترین آن قلمرو و سرزمین است، می‌شناسند» (دیگار، ۱۳۶۶: ۲۹). نتیجه این‌که، در ایل بختیاری، طایفه واحد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است و در حال حاضر در بین خانوارهای کوچنده‌ی ایل، با وجود فروپاشی تشکیلات سازمانی ایل، طایفه عنصری پاینده به نظر می‌رسد. هرچند که در رأس آن کلانتر وجود ندارد و اعضای آن از نظر سلسله مراتب از هیچ مقامی تبعیت نمی‌کنند. در حقیقت می‌توان گفت که اعضای طایفه، بیش‌تر خود را از نظر هم‌خونی و خویشاوندی با طایفه مرتبط می‌دانند.

سلسله مراتب ایلی

در رأس ایل، ایلیخان یا ایل بیگ قرار داشته که پیوسته از خاندان وابسته به دربار شاه

انتخاب می‌شد. اصولاً خوانین بختیاری از نظر قومی، بختیاری نبوده‌اند. در مواردی نیز خان‌های طایفه‌ها در اثر لیاقت یا با کمک‌های دریافتی از خارج از قلمرو ایل به ایلخانی می‌رسیدند.

پیش‌تر گفتیم که طایفه رکن اساسی و عمده‌ی تشکیلات ایلی بوده است. «روند تاریخی پیدایش نظام انشعابی ایل بختیاری هرچه که باشد، کارکرد این نظام است» (ص ۲۹). بنابراین اگر چه در تقسیمات ایلی، ایل بختیاری به دو شعبه و هر شعبه به چند بزرگ - طایفه تقسیم می‌شود، ولی رده‌های قبل از طایفه تا ایل، بیش‌تر به صورت کنفدراسیون است که فاقد منصب و عنوان بوده است.

بعد از ایلخان یا ایل‌بیگ، «کلانتر» قرار داشت. کلانتران، مسؤول اداره‌ی امور طایفه بوده‌اند. جمع‌آوری مالیات، تأمین سپاه در مواقع لزوم، رفع اختلافات بین اعضای طایفه با یکدیگر یا اعضای سایر طوایف ایل، از طریق کدخدامنشی، سازماندهی کوچ و استقرار و نیز سایر امور مربوط به اداره‌ی طایفه به عهده‌ی کلانتر بوده است. کلانتران از طرف ایلخان منصوب می‌شدند. در جامعه‌ی ایل بختیاری، از گذشته تاکنون، و پس از فروپاشی ساختار ایلی، هنوز هم کلانتران از احترام برخوردار بودند.

پس از کلانتر، کدخدا قرار می‌گرفت که از طرف کلانتر و به تأیید ایلخان انتخاب می‌شد یا به‌طور مستقیم از طرف ایلخان منصوب می‌شد. با آن‌که در نوشته‌های محققان خارجی، بعد از طایفه، تقسیماتی چون «تیره» آمده است، لیکن عنوانی برای رئیس تیره ذکر نکرده و بیش‌تر به‌عنوان کدخدا اشاره کرده‌اند. همچنین تقسیمات بعد از تیره را «تش» گفته‌اند و برای رئیس تش نیز عنوان «کدخدا» ذکر شده است.

طی تحقیقاتی که در اکثر طایفه‌های ایل بختیاری به عمل آمد، واژه‌ی «تیره» در بختیاری‌ها چندان کاربرد ندارد و همیشه بعد از طایفه، عنوان «تش» به کار برده می‌شود. به نظر ما، اگر بعد از «طایفه»، «تیره» و بعد از «تیره» «تش» قرار داشت، هریک ناگزیر به داشتن عنوانی برای رئیس خود بوده‌اند، در حالی که چنین نیست و نمی‌تواند در یک سلسله مراتب، یک عنوان به دو رده اطلاق شود. موردی که قابل توجه است این است که نگارنده در قلمرو پهناور ایل بختیاری، از ییلاق و قشلاق، در همه جا راجع به این موضوع از مطلعین و خبرگان جامعه‌ی ایلی، به‌ویژه از ریش سفیدان و کلانتران و کدخدایان کهنسال که در دوره‌ی اقامت در ایل در سال‌های ۱۳۶۴، ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ تحقیق کردم رده‌ای به نام «تیره» نیافتم. در حالی که برخی محققین به این رده در ایل بختیاری اشاره کرده‌اند. شاید مطالعات آنان میدانی و گسترده نبوده یا شاید از منابع دست دوم و دیگر منابع غیرصحیح استفاده کرده باشند.

تیره، واژه‌ای ترکی است که در بین عشایر ترک زبان به کار برده می‌شود. در عشایر بختیاری، مترادف واژه‌ی تیره، "تش" به کار می‌رود. «تیره، مجموعه‌ای کوچک از مردم است که از تقسیم طایفه یا قومی معین به وجود آمده باشد. در آذربایجان، تیره‌ها اصولاً به نام اجداد یا محلی که در آن ساکن شده‌اند، نامیده می‌شود. بعضی اوقات تیره به معنی نسل نیز به کار برده می‌شود» (دایره‌المعارف آذربایجان شوروی، ج ۹: ۲۸۴).

طی مدتی که نگارنده در میان طوایف مختلف ایل بختیاری به سر برده، به جز چند مورد، به واژه‌ی "تیره" برخورد نکرده است. بنابر آنچه گذشت، می‌توان استناد کرد که بعد از طایفه، "تش" قرار داشته است که در رأس "تش" کدخدا قرار داشت. کدخدا از طرف کلانتر منصوب می‌شد و بعد از کدخدا "ریش سفید" بود که در رأس اولاد قرار داشت. ریش سفید در سلسله مراتب ایلی، عنوانی افتخاری بوده و منصب وی اهمیت چندانی نداشته است و بیش‌تر برای اداره‌ی امور جزئی "اولاد" گمارده می‌شد یا از طرف اعضای اولاد انتخاب می‌شد که معمولاً از میان مسن‌ترین افراد بود.

عنوان بعد از ریش سفید، مربوط به "سرمال" یا "گپ مال" بود. گپ مال توسط اعضای خانوارهای عضو مال و معمولاً از بین مسن‌ترین مردان انتخاب می‌شد.

در حال حاضر در بین عشایر کوچنده‌ی بختیاری، به غیر از گپ مال که عنوانی انتخابی و افتخاری است، هیچ یک از عنوان‌های رده‌های دیگر وجود ندارد. اداره‌ی رده‌های مختلف بعد از مال توسط "شورای اسلامی طایفه" انجام می‌شود.

تقسیمات ایلی

همان‌طور که یادآور شدیم، ایل بختیاری به دو شاخه‌ی هفت‌لنگ و چهارلنگ تقسیم می‌شود. شاخه‌ی هفت‌لنگ خود از چند بزرگ - طایفه (باب) و هر بزرگ - طایفه از چند طایفه تشکیل می‌شود. هر طایفه از چند "تش" و هر تش از چند "اولاد" و هر اولاد از چند "مال" تشکیل می‌شود. (ن.ک.مال، کوچک‌ترین رده‌ی ایل بختیاری). مال نیز به نوبه‌ی خود از عضویت تعدادی خانوار به وجود می‌آید.

در شاخه‌ی چهارلنگ، برخلاف هفت‌لنگ، باب وجود ندارد. تقسیمات آن بعد از بزرگ طایفه، تقریباً شبیه تقسیمات هفت‌لنگ است.

تقسیمات ایلی بر مبنای سلسله مراتب ایلی استوار بوده است. چون در حال حاضر سلسله مراتب ایلی و تشکیلات سازمانی ایلی وجود ندارد؛ بنابراین، تقسیمات ایلی نیز عینیت خارجی ندارد و بیش‌تر یک ذهنیت درونی است. به همین منظور خانوارهای

بختیاری کوچنده، هنوز هم خود را به تقسیمات ایلی وابسته می‌دانند. به بیانی دیگر می‌توان گفت که تقسیمات ایلی تقریباً همان "شجره‌النسب" بختیاری‌هاست. در حالی که از نظر اداری و رعایت قوانین و قراردادهای اجتماعی و اقتصادی درون ایلی، کم‌تر از این تشکیلات تبعیت می‌کنند که خود سبب بروز مسایل و مشکلات بسیاری در زندگی ایلی می‌شود.

تقسیمات ایلی، هم‌چون تقسیمات اداری از نظام سلسله مراتبی بسیار منسجمی برخوردار است که برای اداره امور از آن استفاده می‌شود. شاید بتوان گفت که نظام دهمی (عشایری) بدان جهت دارای اهمیت است که از مجموعه‌ی چند خانوار که در کنار هم زندگی می‌کنند و در یک محل چادرهای خود را افراشته می‌دارند، هسته‌ی اصلی ساختار ایلی شکل می‌گیرد. این نظام، از پایین به بالا قوام یافته است. خانوارهای یک اردو که در بختیاری بدان مال می‌گویند، با هم قرابت خونی دارند. مال، یک واحد تولیدی و مصرفی است. چراگاه اعضای مال مشترک است و دام‌ها در این چراگاه به طور مشترک چرانیده می‌شوند. تولیدات دامی در مال با کمک و همیاری اعضا انجام می‌شود. شیردوشی و تهیه‌ی لبنیات را زنان با هم انجام می‌دهند و "شیرواره" که نوعی تعاونی زنان است در هنگام کاهش مقدار شیر گله، بین زنان مال و مال‌های مجاور انجام می‌گیرد. مردان نیز در چرانیدن گله و حفاظت از مال و دارایی اعضا و نگهداری از گله و نگهداری خانه و کاشانه و پشم چینی و برخی کارهای دیگر با هم همکاری دارند. چند مال که بر اثر کثرت تعداد اعضا در طول زمان پدید می‌آیند، واحد بزرگ‌تری به نام "اولاد" را تشکیل می‌دهند. اولاد را "کور و بو" نیز می‌نامند که مترادف اصطلاح لری اولاد (پدر و پسر) است. چند اولاد در اثر ازدیاد جمعیت و در نتیجه‌ی افزایش طبیعی و ازدواج جوانان تشکیل می‌شود. تش در زبان لری به معنی آتش است. بختیاری‌ها اعتقاد دارند، به این خاطر به این مجموعه "تش" گفته می‌شود که چادرهای مجموعه‌ی اولادها که همه از یک نیای مشترک و از یک اجاق (شاید به تقدس آتش در ایران باستان اشاره دارد) بودند و برای این که از پا برجا بودن اجاق و هستی یکدیگر آگاه باشند، در قلمروی در کنارهم و در گستره‌ای جغرافیایی طوری اردوگاه‌های خود را بر پا می‌کردند که شب هنگام آتش هم را ببینند. به همین جهت در بختیاری‌ها حتی در تابستان هم، اجاق روشن است و نور و گرمی می‌پراکند (شاید این رسم کهن سبب استفاده‌ی بیش‌تر از منابع جنگلی و سرعت بخشی به تخریب جنگل‌های منطقه باشد). چند تش، تشکیل یک طایفه می‌دادند که مقدس‌ترین و مهم‌ترین واحد انسجام

تشکیلات پدر تباری است. طایفه، موجب مباهات و افتخار و نشانه‌ی یگانگی و انسجام ایل بود. چند طایفه نیز تشکیل یک بزرگ - طایفه (در هفت لنگ‌ها "باب") می‌داد. طایفه‌ها در کنار هم ایل را به وجود می‌آوردند.

استقرار چادرها در اردوگاه‌ها، نحوه‌ی ارتباط با خانوارها و گردآوری سوار و مالیات و سازماندهی کوچ، همه از این نظام تبعیت می‌کنند؛ حتی نحوه‌ی استقرار چادرها نیز در این نظام تعریف شده، هر چند چیزی نوشته نشده است و این جامعه دارای فرهنگ شفاهی است. عشایر بختیاری، بر طبق یک عادت دیرین، هنگام استقرار چادرها ضمن رعایت نوعی دستورالعمل نانوشته، و بر اساس در نظر گرفتن وحدت جامعه و بهره‌برداری حداکثر از توان و نیروی جامعه‌ای که به آن تعلق دارند، همیشه سعی در آن دارند تا در اردو (مال) در ورودی چادرها را طوری مستقر کنند که اردو از تمام جهات در دید خانوارهای عضو قرار گیرد. اگرچه این عمل در گذشته با محیط و شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان منطبق بود؛ ولی در حال حاضر این عمل کاربرد چندانی ندارد. اگرچه جلوگیری از داشتن دید خانوارها بر یکدیگر حالت مناسبی است؛ ولی در جامعه‌ی عشایری رفتارهایی چون داشتن دید بر خانوار همسایه، ناهنجاری شمرده نمی‌شود.

در بیلاق بیش‌تر سعی می‌شود ورودی چادرها به طرف شرق استقرار یابد، زیرا به علت کوهستانی بودن محیط و نفوذ دیر هنگام آفتاب به درون کوهستان، مدت تابش خورشید از جانب شرق و ایجاد گرما برای چادر کم است، لذا خانوارها چادرهای خود را رو به شرق برپا می‌کنند. از طرف دیگر به علت این که در بیلاق، صبحگاهان هوا خنک و گاهی سرد است، نیاز به تابش مستقیم خورشید به درون چادر احساس می‌شود. همچنین در هنگام ظهر که خورشید بالا آمده و هوا گرم‌تر می‌شود، تابش مستقیم آن باعث ایجاد گرمایی می‌شود که نیازی به آن احساس نمی‌شود. در این موقع خورشید به پهلو چادر می‌تابد و هنگام عصر نیز خورشید به پشت چادر می‌تابد.

در قشلاق بسته به مورد و شرایط جغرافیایی، جهت استقرار چادر فرق می‌کند. اگر هوا گرم باشد، پشت چادر رو به سمت جنوب و روی آن به طرف شمال قرار داده می‌شود. در صورتی که هوا سرد باشد، چادر رو به جنوب و پشت آن رو به شمال خواهد بود. در حقیقت می‌توان گفت که متناسب با نیاز به گرما محل استقرار چادر جابه‌جا می‌شود و این جابه‌جایی در اختیار خانوار است.

بختیاری‌ها در دو منطقه‌ی به کلی متمایز جلگه‌ای و کوهستانی مستقر می‌شوند.

خانوارهایی که قشلاق آن‌ها در محدوده‌ی کوهستانی اندیکا، دشت لالی، دهدز، میانکوه، سردشت و ... قرار دارد، اغلب در ساختمان‌هایی که توسط خود آنان ساخته شده است، سکونت می‌گزینند. استفاده از چادر در این مناطق، مدت کمی از دوره‌ی استقرار در قشلاق است. در حالی که خانوارهای عشایر بختیاری که برای طی دوره‌ی گرمسیر در دشت‌های هموار جنوب شوشتر، دزفول، اطراف شوش و اطراف اهواز استقرار می‌یابند، به علت مناسب بودن آب و هوا و عدم بارش برف و گرمای هوا، در چادر به سر می‌برند. در این مناطق معمولاً مراتع طبیعی وجود ندارد و دام‌های عشایر در اراضی درو شده‌ی غلات و سایر محصولات برداشت شده‌ی کشاورزی چرانیده می‌شود و تا شروع مجدد دوره‌ی بهره‌برداری در این اراضی باقی می‌مانند. برای مصون ماندن از سرما در این مناطق، خانوارها از چادرهای برزنتی یا چادر مویی با پوششی از مشمع نایلونی استفاده می‌کنند.

جهت هم‌آهنگی با شرایط اقلیمی، در کل چادر تغییراتی ایجاد می‌کنند. بدین ترتیب که هر وقت هوا گرم باشد، جهت تهویه دیرک‌های پیشین چادر را عمود بر چادر قرار می‌دهند و طرف‌های جانبی چادر را با افزودن دیرک‌هایی باز و کشیده می‌کنند به طوری که به طول چادر افزوده می‌شود. هر وقت هوا سرد باشد، به منظور گرم نگه‌داشتن فضای زیر چادر، اقدام به سنگ‌چین در اطراف چادر می‌کنند به طوری که دورتا دور چادر تا ارتفاع حدود یک متر سنگ‌چین ایجاد می‌شود. دیرک‌های پیشین چادر را نسبت به زمین، مورب قرار می‌دهند تا لبه جلوی چادر پایین آمده و از ورود هوای سرد به چادر جلوگیری شود. هم‌چنین از هر طرف چادر یک ردیف دیرک (دیرک پیشین و دیرک میانی) حذف می‌شود تا لبه چادر در اطراف به پایین آمده و مانع ورود هوای سرد از اطراف چادر به داخل و مانع خروج هوای گرم زیر چادر به بیرون می‌شود.

نظام سنتی ارتباطی ایل بختیاری در تطبیق با محیط جغرافیایی

یکی دیگر از کارکردهای مدیریت سنتی ایل در زمینه‌ی ارتباطات است که با محیط طبیعی تطبیق پیدا کرده و می‌تواند الگویی برای یک زندگی بدون وابستگی به زیرساختهای ارتباطات نوین باشد. این نوع نظام، قرن‌ها جوابگوی جامعه بوده است. در این قسمت به شرح این نظام می‌پردازیم:

به علت شرایط جغرافیایی محیط و کوهستانی بودن آن، ارتباط بین چادرهای مستقر در بیلاق و قشلاق در مواقع ضروری لازم به نظر می‌رسد. خبر کردن سایر افراد

رده‌های کوچنده در مواقع ضروری، نیاز به پیمودن مسافتی دارد که در بعضی مواقع، طی کردن مسافت‌های زیاد برای ارتباط حضوری، موجب بروز وقایعی می‌شود که از اهمیت آن خبر می‌کاهد.

مثلاً اگر دزدی به منطقه بیاید، یا جانوری درنده خطرانی را برای جامعه به وجود آورد، خبررسانی فوری بسیار حیاتی بوده و از اهمیت اقتصادی برخوردار است. در این گونه موارد، افراد ایل، از راه دور (حدود ۳ کیلومتر) می‌توانند به وسیله‌ی بانگ زدن با صدای بلند، با هم تماس بگیرند. این گونه تماس را "بُنگ = بانگ" کردن می‌نامند. برای هشدار به گیرنده‌ی خبر، ابتدا به صورت مقطع چندبار بلند "هی، هی، هی ... می‌گویند، بعد نام طرف مخاطب را می‌خوانند. طرف مخاطب بعد از شنیدن علامت آغاز مخابره و نام خود، با همان علایم جواب می‌دهد و بدین ترتیب ارتباط برقرار می‌شود.

این خبررسانی در مناطق کوهستانی یا مناطقی که بین فرستنده و گیرنده‌ی پیام موانعی طبیعی از قبیل دره، پرتگاه، رودخانه و ... باشد اهمیت بیش‌تری می‌یابد؛ چرا که عبور از هر کدام از این موانع مستلزم صرف وقت زیادی است، در صورتی که با استفاده از "بُنگ کردن" این مشکل حل می‌شود.

علاوه بر موارد خطر، در موارد دیگر نیز از این روش استفاده می‌شود. چون محیط طبیعی قلمرو ایلی آلودگی صدا ندارد و گوش افراد به صداهای خارج از استاندارد آلوده نشده است، درجه‌ی شنوایی آن‌ها در حد بسیار مطلوبی قرار دارد و می‌توانند صداهای با فرکانس پایین‌تر از فرکانس‌های مخابراتی محیط‌های آلوده شده توسط صداهای ناهنجار را بشنوند. در یک مورد، بین چلگرد و دشت لالی، در مسافتی حدود ۱۵۰ کیلومتر در عرض یک روز با استفاده از "بُنگ کردن" ارتباط برقرار شده است.

در مواردی که فاصله‌ی بین پیام دهنده و پیام گیرنده زیاد باشد، با فرستادن پیک ارتباط برقرار می‌شود. ارسال پیک، مطمئن‌ترین راه پیام‌رسانی است. دعوت برای مراسم عروسی و عزاداری، شرکت در جلسات و غیره در فواصل دور، به وسیله‌ی پیک انجام می‌شود. با توجه به این‌که در قلمرو ایلی خانوارهای طوایف مختلف با یکدیگر بستگی نسبی و سببی دارند، پیک‌ها می‌توانند در هنگام پیمودن مسیر، در بین خانوارهای فامیل بیتوته کرده و مجدداً به راه خود ادامه دهند.

از پیک، بیش‌تر برای رساندن پیام شفاهی استفاده می‌شود زیرا به علت کمبود افراد باسواد در ایل، ارسال پیام کتبی کم‌تر امکان دارد. پیام کتبی، در موارد ضروری که لازم است مخاطب دستخط و مهر یا امضای طرف را رؤیت کند، ارسال می‌شود.

نظام اداری سنتی کوچ در ایل، در راستای پیروی از نظم و شالوده‌ی اجتماعی - اقتصادی

مدیریت کوچ در ایل بختیاری، یکی از شاهکارهای مدیریتی ساختار سازمانی ایل بود که از سوی خان و نظام سلسله مراتبی آن اداره می‌شد. دوام و بقای ایل و مدیریت مرتع از چنان نظمی برخوردار بود که نه واحدی می‌توانست خودسرانه به حرکت ادامه دهد و نه زودتر از دیگران به بیلاق یا قشلاق برسد. علاوه بر آن، تحت اداره‌ی نظام سلسله مراتبی، امنیت آحاد جامعه تأمین می‌شد. شیوه‌ی مدیریت سنتی بر اساس پدرتباری و احترام به بزرگ‌تر این امکان را می‌داد که بر اساس یک نظام اداری کهن و سنتی مراتع رشد کنند و پس از رشد کافی گیاهان مرتعی و انجام تخم‌ریزی و گرده افشانی و به وجود آمدن شرایط زیست دوباره‌ی گیاه در سال آینده، فرمان کوچ صادر می‌شد. امروزه این موضوع قابل درک است که پس از انحلال نظام اداری سنتی و سلسله مراتبی ایل، در اثر وقوع انقلاب اسلامی ایران و عدم جایگزینی نهاد کارکردی جدید، آسیب فراوان و غیر قابل جبرانی به مراتع وارد شده است.

کوچ از بیلاق به قشلاق و بالعکس، در بین خانوارهای کوچنده‌ی بختیاری، یکی از سخت‌ترین کوچ‌های عشایری بوده است. به علت شرایط جغرافیایی، وجود کوهستان‌های بلند و رودخانه‌های پرآب و خروشان، عشایر بختیاری هنگام کوچ سختی‌های زیادی را متحمل می‌شوند. در سفرنامه‌ها از این ایل‌راه‌ها بسیار سخن به میان آمده است. جدال انسان و محیط و جبر جغرافیایی در این منطقه چنان است، که بیننده را به حیرت وامی‌دارد.

امروزه، با گسترش راه‌های ارتباطی اتومبیل‌رو، انسان کوچ‌نشین تا حدودی از جبر جغرافیایی رهایی یافته و تا اندازه‌ای توانسته است طبیعتی را که سال‌ها خود مقهور آن بوده، رام سازد.

در طول سال، عشایر بختیاری دوبار کوچ می‌کنند که "کوچ بهاره" و "کوچ پاییزه" نامیده می‌شود. کوچ بهاره از قشلاق به بیلاق و کوچ پاییزه از بیلاق به قشلاق صورت می‌گیرد. مدت زمان کوچ طایفه‌ها متفاوت است. مسیر کوچ از یک روز تا یک ماه (و گاه تا ۴۵ روز) متناسب با نزدیکی و دوری محل استقرار بیلاقی و قشلاقی رده‌ها، در نوسان است. رده‌های درون کوچ ایل، چه در داخل استان چهارمحال و بختیاری و چه در محدوده‌ی اصفهان یا خوزستان، نسبت به عشایر برون کوچ مسافت کم‌تری را طی می‌کنند.

در بختیاری‌ها، کوچ بیش‌تر به صورت "کوچ عمودی" است. بدین معنی که حرکت از دشت به سمت ارتفاعات برای کوچ بیلاقی و حرکت از ارتفاع به دشت در کوچ قشلاقی است. این نوع کوچ، بیش‌ترین موارد کوچ را به خود اختصاص می‌دهد. گاهی در بین خانوارهای کوچنده، کوچ در اطراف آبادی‌ها به صورت "کوچ افقی" و در مدت زمان کوتاه انجام می‌شود.

کوچ پاییزه اغلب از اوایل مهر یا اواخر شهریور آغاز می‌شود. تاریخ کوچ به دو عامل "شرایط آب و هوایی" و "پوشش گیاهی" بستگی دارد. اگر در مراتع بیلاقی، علوفه‌ی طبیعی زودتر از موعد مقرر تمام شود، یا به علت خشکسالی، مراتع بیلاقی فقیر باشند، کوچ زودتر از موقع شروع می‌شود. همچنین هرگاه در بیلاق هوا زودتر از موعد مقرر سرد شود، خانوارهای کوچنده ناگزیر به کوچ می‌شوند.

کوچ بهاره نیز همانند کوچ پاییزه، به عوامل طبیعی یا اجتماعی بستگی دارد. گاهی اتفاق می‌افتد که در اثر عدم سازش عشایر با روستاییان پیرامون خود و نزاع بر سر مراتع و حقوق چرا و پاره‌ای مسایل دیگر، کوچ زودتر از موعد مقرر انجام می‌شود. اصولاً کوچ قشلاق به بیلاق، بیش‌تر تحت تأثیر شرایط آب و هوایی است. زیرا هنگامی که در خوزستان گرما آغاز می‌شود، عشایر برای بهره‌گیری از آب و هوای خنک و مراتع طبیعی سرسبز، ناگزیر از کوچ به سوی بیلاق می‌شوند. این در حالی است که امکان دارد مراتع دارای علوفه‌ی کافی (در قشلاق) باشند؛ لیکن تحمل گرمای طاقت‌فرسا، چه برای دام و چه برای اعضای خانوارها، امکان‌پذیر نبوده و سبب ایجاد خسارات مالی و جانی می‌شود.

هنگام استقرار در بیلاق و قشلاق، کوچ‌های محدودی نیز برای استفاده از علوفه‌ی مراتع میان‌بند انجام می‌گیرد و آن را می‌توان "جابه‌جایی" نامید. این جابه‌جایی‌ها بیش‌تر برای استفاده از مراتع صورت می‌گیرد و کم‌تر اتفاق می‌افتد که به منظور استفاده از منابع آب در اثر خشک شدن چشمه‌ها و جویبارها جابه‌جایی انجام شود.

کوچ بهاره، معمولاً از اوایل اردیبهشت آغاز می‌شود. گاهی بر اثر عواملی که برشمردیم، کوچ بهاره از اواسط فروردین شروع می‌شود.

در گذشته، تقویم کوچ به وسیله‌ی ریش سفیدان، کلدخداها و کلانتران تنظیم می‌شد. تبعیت از تقویم کوچ در نظام کوچ‌نشینی سبب بقای جامعه‌ی عشایری و جلوگیری از تخریب مراتع می‌شد. در حال حاضر، تقویم کوچ در سطح طایفه و تیره و حتی اولاد وجود ندارد. هر "مال" برای خود به‌طور مستقل تصمیم می‌گیرد.

عواملی که کوچ را به تأخیر می‌اندازند

با آن‌که کوچ عامل مهمی در زندگی کوچ‌نشینان به شمار می‌رود و انجام آن الزامی است، لیکن عواملی وجود دارد که این پدیده را به تأخیر می‌اندازد. مهمترین این عوامل عبارت بودند از: ۱- بارندگی، ۲- بیماری، ۳- باورها و اعتقادات در صورتی که مردی از خویشاوندان و اقوام خانوار فوت کرده باشد، کوچ تا مدتی به تأخیر می‌افتد. از دست دادن یکی از اعضای خانوار در اثر مرگ طبیعی یا سانحه، کوچ را به تأخیر می‌اندازد.

بختیاری‌ها روزهای دوشنبه را روز خوبی برای حرکت نمی‌دانند. بنابراین روز دوشنبه خانوار حرکت نمی‌کند. یکشنبه و پنجشنبه برای آغاز حرکت از ییلاق به قشلاق و برعکس، روزهای خوبی نیست. در هنگام کوچ، زنان باردار نیز همگام با دیگران به کوچ می‌روند. زنان باردار و پا به ماه در تبعیت از نظام شبانی، ناچارند در کوچ شرکت کنند. هرگاه زنی هنگام کوچ درد زایمان داشته باشد، از مال جدا شده و به گوشه‌ای رفته و به تنهایی یا با کمک سایر زنان مال، نوزاد خود را به دنیا می‌آورد. در این مورد، کوچ مال اندکی به تأخیر می‌افتد که معمولاً بیش‌تر از یک شبانه‌روز نمی‌شود. در بعضی موارد پس از به دنیا آمدن نوزاد، خانوار کوچ را ادامه می‌دهد. در این حالت، زنان زائو نیز پا به پای دیگران به کوچ ادامه می‌دهند.

ساختار سنتی اداره‌ی ایل و عملکرد آن

در قلمرو ایلی - جغرافیایی بختیاری، همه‌ی باشندگان به نوعی با هم قرابت دارند. در این قلمرو، کسی خود را غریبه احساس نمی‌کند. بنابراین، برخلاف جوامع شهری یا روستایی، اقامتگاهی برای پذیرایی از مسافر به‌عنوان محل کسب درآمد وجود ندارد، چه اگر وجود داشته باشد مسافری برای اقامت نخواهد یافت. وقتی یک بختیاری به "مالی" یا چادری وارد می‌شود، از او پرسیده می‌شود "چه کسی" (یعنی خودت را معرفی کن). او هم ابتدا طایفه‌ای را که بدان منتسب است نام می‌برد. سپس "نش"ی را که او بدان وابسته است، نام می‌برد. آن‌گاه "اولاد" (یا گُر و بوو)ی را که بدان وابسته است برمی‌شمارد، به بیان دیگر، می‌توان گفت که یک بختیاری به راحتی تا هفت پشت خود را بیان می‌کند. بدین ترتیب فرد وارد شده شناسایی می‌شود و همه‌ی درها به روی او باز است. این ابراز هویت، نوعی رمز شناسایی است که جامعه از طریق آن با هم

ارتباط برقرار می‌کند. در این رمز چیزی نهفته است که فرد غریبه نمی‌تواند خود را بدون این رمز وارد کند.

از نظر کارکردی، این نظام سلسله‌النسبی می‌تواند در یک شبکه‌ی وسیع نظام پستی، نشانی هر یک از افراد را در چارچوب همین نظام ساماندهی کند و حتی در شرایط موجود به افراد دسترسی پیدا کند. این نوع نشانی، بسیار کاربردی و در تطبیق با نظام کوچ‌نشینی است که به‌طور سنتی و تجربی طراحی شده است. همان‌طور که درباره‌ی یکجانشینان شهری برای یافتن محل سکونت و کار کسی به نوشتن نشانی از قبیل استان، شهرستان، شهر، خیابان، کوچه و شماره‌ی خانه اکتفا می‌کنیم، در ایل بختیاری نیز با نوشتن بزرگ - طایفه، نام طایفه، نام تش، نام اولاد و نام مال، می‌توان هر فرد را به سهولت در بیلاق، قشلاق یا مسیر کوچ پیدا کرد؛ زیرا بختیاری‌های کوچ‌نشین یا در بیلاقند، یا در قشلاق، یا در مسیر کوچ. در این سلسله‌النسب ایلی هر کسی می‌تواند جایگاه خود را بیان دارد و اقوام خویش را با همین رمزینه شناسایی کند.

این نظام در دوره‌ی شکوفایی ایل و تا پیش از فروپاشی نظام ایلی تا پیروزی انقلاب اسلامی پا برجا بود. بدون دستور کلانتر طایفه، هیچ یک از مال‌ها اجازه‌ی کوچ و حرکت نداشتند. این عمل طبق یک سنت و قاموس انجام می‌شد. زیرا افکار عمومی ایل به این باور رسیده بود که تبعیت از نظام ایلی به انسجام و پایداری نظام کمک می‌کند و در رعایت آن بین افراد تفاوتی وجود نداشت و هر فرد خود را موظف به اجرای آن می‌دانست. هنگام کوچ زودتر از موعد مقرر به بیلاق، زمانی که هنوز برف کوه‌ها آب نشده و زمین خیس بود و گیاهان چراگاه به گل ننشسته و بذر افشانی طبیعی انجام نشده بود، دام وارد مرتع نمی‌شد؛ زیرا در اثر ورود دام به مراتع خیس و گیاهان گل نداده، گیاهان مرتعی لگدکوب سم دام‌ها می‌شود و قدرت باروری زمین و رشد گیاه و در نتیجه ذخیره‌ی بیولوژیکی تجدید حیات گیاه از بین می‌رود که در نهایت به تخریب مراتع منتهی می‌شود. به همین سبب پس از فروپاشی ایل، که نظام سنتی از بین رفته و نظام نظارتی و چارچوب آن موجود نیست، هیچ یک از واحدها از قانون ایل دیگر تبعیت نمی‌کنند؛ زیرا رده‌های فرماندهی وجود ندارد. آنان برای زودتر رسیدن به بیلاق پیش از موعد مقرر و به دست آوردن امکان چرای زودتر و به تبع آن هزینه‌ی کم‌تر و سود بیش‌تر از یکدیگر سبقت می‌گیرند و فاجعه‌ی تخریب مراتع از این‌جا آغاز می‌شود که اکنون سیل‌های بنیان‌کن از سرازیری دامنه‌های مراتع کوهستانی و شیب‌دار تخریب شده، به آبادی‌ها و شهرهای منطقه آسیب می‌رساند. اکنون که نظام ایل

فروپاشیده است، می‌توان قدرت اداره‌ی سنتی ایل را ملاحظه کرد. هر یک از رده‌های فرماندهی و رهبری ایل، از جمله کلانترها و کدخداهای دارای اطلاعات کافی و همه‌جانبه‌ای از تعداد رده‌ها و ترکیب و محل استقرار بیلاقی و قشلاقی و مسیر و باراندازهای مسیر ایل‌راه بودند. این مورد توسط نگارنده، در زمان سازماندهی ساختار سازمانی ایل بختیاری مورد آزمایش قرار گرفت. ضمن مراجعه به کلانتران طایفه و کدخدایان و ریش سفیدان، آنان به درستی و دقت تمام، رده‌ها و مشخصات آنان را ابراز می‌داشتند و از این طریق، حدود ساختار اجتماعی ۵۲ طایفه و ۵۶۰۰ مال را شناسایی و برای مراجعه‌ی مأموران سرشماری سازماندهی کردم. این اطلاعات، تعداد خانوار هر مال، نام و نام پدر سرمال، تعداد دام هر مال، مسیر کوچ و نام هر یک از باراندازها و نزدیک‌ترین روستای محل استقرار مال بر اساس نام دهستان، شهرستان و استان را شامل می‌شد. بدین ترتیب می‌توان دریافت که این نظام اجتماعی برای خود ویژگی‌های خاصی داشت که بر اساس اصول مدیریتی ذاتی و سنتی می‌توانست جامعه‌ای گسترده در قلمروی وسیع را اداره کند. قلمروی که پیش از این مشخصات آن ارایه شد: منطقه‌ای کوهستانی با رشته کوه‌هایی صعب‌العبور و دره‌های عمیق و گذرگاه‌های رفیع و دشت‌های هموار و به‌طور کلی سرزمینی با پستی بلندی‌های گوناگون و فاصله‌هایی دور.

این نظام، هم در مورد رسیدگی به اختلافات درون طایفه‌ای و بین طایفه‌ای رسیدگی و رأی صادر می‌کرد و هم در زمینه‌ی اداره امور از قبیل کارهای اجتماعی و عام‌المنفعه از جمله ایجاد پل و مرمت راه‌ها و لایروبی چشمه‌ها و مجاری آب و هم در زمینه‌ی جمع‌آوری مالیات و بیگاری فعالیت می‌کرد و همه در یک نظام پدرتباری بدان عمل می‌کردند. در اموری نظیر ساخت منزل مسکونی، برپایی چادر، پشم چینی، حرکت گله در کوچ، مراقبت از جان و ناموس جمع و دفاع از کیان طایفه همه با نظارت و مشورت کلانتر و کدخدایان و ریش سفیدان انجام می‌شد و در اجرای این اوامر، طایفه ید واحد بود. در پاره‌ای موارد که دعوای و مشاجرات به قتل منجر می‌شد، نظام ایلی با "خون بس"؛ یعنی، دادن دختری از طرف قاتل به طرف مقتول، دعوا را فیصله می‌داد.

اکنون هیچ کدام از این مناسبات و ساختارهای سنتی برجای نمانده است. آخرین کلانتر بختیاری، به نام جعفرقلی رستمی، سال گذشته در سن نود سالگی از دنیا رفت. او در چلگرد چهار محال و بختیاری در قلمرو بآبادی‌ها می‌زیست و چشم و چراغ

طایفه بود و هنوز هم برای خود کیا بیایی داشت. این مورد نیز هم چون هر مورد دیگری بدون جایگزین کنار گذاشته شد و بدون در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی و فرهنگی و قومی مردمی کوچ نشین، آنان را در اداره‌ی امور خود رها کرد. در نتیجه، نابسامانی‌هایی که در قلمروهای ایلی از جمله در بختیاری‌ها پیش آمد، سازماندهی فضایی استقرارگاه‌های روستایی و بافت اجتماعی شهرهای منطقه را برهم زد و معضل بی‌کاری و بی‌سروسامانی این جوامع را به دنبال داشته است که نمونه‌های آن را می‌توان در پدید آمدن تعداد زیادی شهرک‌ها و آبادی‌ها و نواحی پیرامون شهرها در مناطق بیلاقی و قشلاقی بختیاری‌ها به فراوانی مشاهده کرد. در برخی نقاط مشاهده شد که آبادی‌هایی که در نتیجه‌ی اسکان بی‌برنامه‌ی رده‌های کوچنده شکل گرفته است، به جهت نبود منابع آب، زندگی فلاکت باری را برای ساکنان به وجود آورده است؛ زیرا هر کسی برای اسکان نیاز به ساخت بنایی در زمینی دارد که از قبل به‌عنوان مرتع و چراگاه یا اطراق در نسق خود داشته است که در بیش‌تر مواقع، به‌ویژه در منطقه قشلاقی، فاقد منابع آب است. گرانی زمین و مسکن، خانوارهای کم در آمد را از دسترسی به مسکن مناسب محروم کرده است.

چگونگی فرایند یک کوچ سنتی از آغاز تا پایان

با توجه به این که بختیاری‌ها همانند سایر ایل‌های بزرگ سالی دو بار از قشلاق به بیلاق و از بیلاق به قشلاق کوچ می‌کنند، می‌توان گفت که در این فرایند کارآمدترین نظام اداری سنتی جامعه، با نظم و قواعد و هنجارهای از پیش تعریف شده، مدیریتی بسیار کارکردی را اعمال می‌کرده است که نظیر آن را در جوامع شهری و روستایی کم‌تر می‌توان ملاحظه کرد. این نظام سنتی، براساس تأمین منافع جمع کار کرده و همگان خود را مکلف و موظف به اجرای آن می‌دانستند. عدم رعایت آن از سوی آحاد جامعه، غیرقابل پذیرش بوده و در صورت عدم تبعیت، منجر به اخراج فرد از جامعه می‌شد.

در این مرحله، کوچ خانوارهایی شرح داده می‌شود که کوچ سنتی را با استفاده از چارپایان انجام می‌دهند. این نوع کوچ، بیش‌ترین و رایج‌ترین کوچ‌ها را شامل می‌شد که با فروپاشی ایل و ورود ماشین به زندگی کوچ نشینی و از دست رفتن ایل‌راه‌ها و اطراقگاه‌های میان بند به علت ساخت و سازها و تغییرات کاربری زمین‌های پیرامون آبادی‌ها و تغییر مسیرهای کوچ، دیگر به ندرت دیده می‌شود.

پس از جمع کردن اثاث خانه، چادر را جمع کرده و آن را برای بارکردن آماده می‌کنند. چادر و دیرک‌های آن، مجموعاً بر یک قاطر یا الاغ بار می‌شود. خورجین‌ها و حورها (خورجین‌های مخصوص نگه‌داری و حمل آرد بختیاری‌ها) نیز هر کدام بر یک قاطر بار شده و در گودی گرده‌ی حیوان (در صورتی که نیاز به سوار شدن افراد نباشد) ملزوماتی از قبیل اثاثیه و خرده‌ریز، قرار داده می‌شود. پس از قرار دادن یک خورجین یا حور در هر طرف حیوان، آن را با وریس (بندهای خوش نقش رنگارنگی که از نخ پشم می‌بافند) محکم می‌بندند تا تعادل بار برقرار شود.

در گودی گرده‌ی حیوان که از بستن دو خورجین یا حور در طرفین ایجاد می‌شود، تعدادی لحاف، پتو، تشک، متکا یا بالش قرار می‌دهند. سپس روی این بار را با جاجیم، لی (نوعی گلیم بختیاری)، موج (رختخواب پیچ پشمی و رنگارنگ)، قالیچه یا دیگر انواع زیرانداز پوشانده و آن را با وریس محکم می‌بندند. به این نوع بار بستن، "تلمیت" می‌گویند. پس از این که حیوان آماده حرکت شد، اشیای سبک یا کوچک را نیز بر روی آن قرار می‌دهند. چارپایانی که بار آن‌ها سبک است، علاوه بر باربری، برای سواری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

افرادی که بر چارپایان سوار می‌شوند، بعضی از وسایل شکننده از جمله فانوس، چراغ توری و ... را نیز به دست گرفته و حمل می‌کنند. در صورتی که افراد سواره‌ای نباشند، این‌گونه وسایل در دست افراد پیاده حمل می‌شود.

ظروف شکننده‌ی چای‌خوری از قبیل استکان، نعلبکی، قوری چینی و لیوان بلور، درون جعبه "هزارپیشه" (جعبه‌ای چوبین برای حمل استکان، نعلبکی و قوری) بسته‌بندی شده و بر روی چارپایان قرار داده می‌شود.

مواد غذایی از قبیل برنج، حبوبات، قند، چای، سبزی‌های خشک شده و سایر مواد غذایی در یک خورجین جمع‌آوری و بار چارپایان می‌شود. هر حور را که گنجایش آن در حدود ۱۰۰ کیلوگرم آرد یا گندم است، بر روی یک چارپا قرار می‌دهند. روغن در خیک نگهداری می‌شود و حمل آن در کنار مشک‌های آب، دوغ، پنیر یا ماست انجام می‌گیرد.

پوشاک اعضای خانوار در صندوق‌های فلزی نگه‌داری و حمل می‌شود. خرده ریزها را نیز درون صندوق قرار می‌دهند. در صورت وجود وسایل شکننده‌ای که در جای دیگر بسته‌بندی نشده، (مانند آینه، ظروف چینی و غیره) در لابه‌لای لباس‌ها و در صندوق نگهداری می‌شود. هر دو عدد صندوق بر روی یک چارپا (هر طرف یک عدد)

بار می‌شود. جعبه‌ی هزارپیشه نیز در وسط خورجین یا حور قرار داده شده و محکم بسته‌بندی می‌شود.

وسایل خرده‌ریزی چون ظروف غذاخوری و آشپزی، تهیه‌ی نان و از این قبیل را درون توری مخصوصی که به آن "شله" می‌گویند، جمع‌آوری و بسته‌بندی کرده و بر روی چارپا قرار می‌دهند.

چادر را طوری بسته‌بندی می‌کنند که به دو قسمت مساوی تقسیم شود. بدین ترتیب که چادر را دراز کرده و از دو سو آن را جمع می‌کنند. در وسط، چادر به اندازه‌ی حدود ۷۵ سانتی‌متر از هم فاصله داده می‌شود. این محل را بر گرده‌ی حیوان گذاشته و همانند دو لنگه بار از دو طرف چارپا آویزان کرده و آن را محکم می‌بندند.

همیشه سعی می‌شود بین دو لنگه بار در طرفین چارپایان تعادل برقرار شود. در غیر این صورت، چارپایان قادر به حمل بار نخواهند بود. لوازمی از قبیل حور و خورجین که دارای دو قسمت قرینه هستند، به راحتی بر روی حیوان بار می‌شوند. انتهای خورجین‌ها و حورها، در جایی که لبه‌ی خارجی بار را تشکیل می‌دهد، در تطبیق با محیط زندگی، قالی‌بافت است، در حالی که قسمت بالایی خورجین یا حور گلیم‌بافت است. بدین ترتیب که بافت قالی در هنگام تماس بار با بدنه خشن کوه یا درختان جنگلی، سطحی صاف و صیقلی ایجاد می‌کند و از گیر کردن بار به سطوح خشن و افتادن بار یا سقوط چارپا به دره‌ها جلوگیری می‌کند. این هنر مدیریت در رابطه با محیط طبیعی و سازگاری انسان با محیط قرن‌ها به دوام این جامعه و استمرار حیات و حفظ محیط کمک و یاری رسانده است و تعامل انسان با محیط را پدید آورده است. در صورتی که در مسیر کوچ، دسترسی به آب امکان‌پذیر نباشد، خانوارها برای مصرف خود تعدادی مشک پر از آب حمل می‌کنند.

علاوه بر مواردی که برشمرده شد، حمل ماکیان، نوزاد دام‌ها و کودکان و شیرخواران نیز به ترتیب زیر بر روی چارپایان حمل می‌شود:

نوزادان و کودکان شیرخوار، درون گهواره بر پشت مادران یا بر روی چارپایان حمل می‌شود. کودکان خردسال نیز که توانایی پیاده‌روی ندارند، بر روی چارپایان سوار می‌شوند. در این حالت کودکان را بر روی چارپایانی که در حال حمل بار هستند، می‌بندند. نوزاد دام‌ها را درون خورجین قرار داده بر پشت چارپایان حمل می‌کنند. هم‌چنین ماکیان را با پاهای بسته بر روی چارپایان قرار می‌دهند. در صورت داشتن سبد (کوروک مرغی) ماکیان را درون سبد و بر روی چارپایان حمل می‌کنند.

تعداد چارپایان مورد نیاز برای کوچ

به طور متوسط یک خانوار معمولی، برای حمل بار و بنه، نیاز به ۵ رأس چارپا دارد. متناسب با بار و بنه و مقدار اثاث خانه، گاهی تا ۱۰ چارپا نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در صورتی که خانواری در هنگام کوچ چارپای کافی نداشته باشد یا تهیه‌ی چارپا برای آن‌ها امکان‌پذیر نباشد، حمل بار و بنه به صورت زیر خواهد بود:

ابتدا به اندازه‌ی ظرفیت چارپای موجود، بار و بنه حمل شده و در مسافت معین، بارها تخلیه می‌شوند. یکی از اعضای خانوار در محل تخلیه‌ی بار می‌ماند و چارپایان، همراه عضوی از خانوار به محل اولیه برمی‌گردد و مجدداً به بار کردن بار و بنه می‌پردازد. این کار تا پایان بارگیری انجام می‌شود. سپس از محلی که تخلیه‌ی بار و بنه صورت گرفته، به همین ترتیب تا مقصد بعدی کار بارگیری و تخلیه‌ی بار انجام می‌شود. این نوع کوچ یکی از سخت‌ترین شیوه‌های کوچ است که سبب خستگی شدید اعضای خانوار می‌شود.

۴- چگونگی حرکت و باراندازی در ایل‌راه

پس از بار کردن بار و بنه، خانوار کوچنده، در مسیر ایل‌راه به حرکت می‌پردازد. در سرازیری و سربالایی‌های تند، افراد سواره از گرده‌ی چارپایان پیاده می‌شوند و اجازه می‌دهند که چارپایان به راحتی این مسیرها را طی کنند. برطبق یک اصل کلی، کودکان، زنان و افراد ناتوان، بیمار و سالخورده، سواره و مردان، زنان و جوانان توانا، پیاده کوچ می‌کنند.

تعدادی از سگ‌های گله و نگهبان، همراه خانوارها کوچ کرده و محافظت از افراد و اموال را عهده‌دار می‌شوند. مردان نیز با همراه داشتن اسلحه، به دنبال خانوار و بار و بنه یا به دنبال دام‌ها حرکت می‌کنند.

کوچ تا هنگام ظهر ادامه می‌یابد. هنگام ناهار، مال از حرکت باز می‌ایستد و بار و بنه بلافاصله از گرده‌ی چارپایان پایین آورده شده و آن‌ها را برای تعلیف و آب‌خوری آزاد می‌گذارند تا استراحت کنند. سپس خانوار به استراحت می‌پردازد. محل اطراق خانوار اغلب از پیش تعیین شده است و همان جایی است که سال‌های متمادی افراد خانواده در طی نسل‌ها از آن استفاده کرده است.

زن خانه به پختن نان (در صورت نیاز) و تهیه‌ی غذا مشغول می‌شود. پس از این که غذا صرف شد، چای می‌نوشند. سپس تا ساعت ۳ بعدازظهر استراحت می‌کنند. در این

مدت چارپایان نیز تعلیف شده‌اند. در این هنگام مجدداً بار و بنه، بار چارپایان می‌شود و چون همه‌ی بارها بسته‌بندی و آماده است، بارگیری به سرعت انجام می‌شود. خانوارهای کوچنده تا غروب آفتاب به کوچ ادامه می‌دهند. به محض رسیدن تاریکی، خانوارها باید در "بارانداز" اطراق کرده باشند.

هر خانوار می‌تواند به مدت ۲۴ ساعت در بارانداز اقامت کند؛ اگرچه اراضی آن متعلق به دیگران باشد. دام‌های خانوارها نیز برطبق قوانین عرفی و ایلی، اجازه دارند در مراتع اطراف چرا کنند. گاهی به علت بارندگی یا علل دیگر، خانوار ناچار می‌شود مدت بیشتری در بارانداز اقامت کند. در پاره‌ای از موارد، در این‌گونه مواقع بین صاحبان اراضی (به‌ویژه اراضی زیر کشت) و خانوارهای کوچنده در زمان کوچ بهاره اختلاف و درگیری پیش می‌آید.

در کوچ بهاره، معمولاً به علت سردی هوا و احتمال وجود بارندگی شبانه، در بارانداز چادر افراشته می‌شود. در حالی که در کوچ پاییزه به جهت احتمال بسیار کم بارندگی و سرد نبودن هوا، نیازی به افراشتن چادر احساس نمی‌شود.

پیوست‌ها:

پیوست یک - تقسیمات بزرگ - ایل بختیاری و طایفه‌های آنان براساس یافته‌های مؤلف در سرشماری اجتماعی - اقتصادی ایل بختیاری در سال ۱۳۶۶.

الف: هفت‌لنگ

۱- دورکی باب

طایفه‌های: موری - قندعلی - باباحمدی (بامدی) - شیخ رباط - زراسوند - مشایخ - چهاربُری - اُسیوند - چهارزی

۲- بابادی باب

طایفه‌های: عالی انور (عالیور) - راکی - گله - گمار - شهنی - مُلملی - حَموله - نصیر - پُندی - احمد محمودی (احمد مأمدی) - سادات مُنبینی - عکاشه

۳- دینارانی باب

طایفه‌های: سعید - گورویی - عالی محمودی - نوروزی - سرقلی - سادات سلطان ابراهیم - کورکور - بویری - شالو - اورک

۴- بهداروند

طایفه: بهداروند

۵- سه دهستانی (جانکی سردسیر)

طایفه‌های: ابراهیم محمودی - دودزایی - آقای - عمواحمدی - خالدی - بارزی - مُنجی - سادات بیدله - جلاله‌ای - ریگی - جلیل - بویرحسینی - میلوسی

ب: چهارلنگ

۱- میوند (ممی‌وند)

طایفه‌های: هیودی - فولادوند - عبدالوند - عیسی‌وند

۲- زلکی (زلقی)

طایفه‌های: دره‌اشکفتی - جوبازوند - تریبی - بی‌آبی - لیرکی - هزارسی - مفروش - مدروک - شیخ گوشه - تاجمیری - غیب‌اله‌وند - خدروند - ماندنی - گانر - جمالوند - رحمت‌وند - غیبی‌وند - سادات احمد فداله - دره‌کاندی - چهاربُری - میانجایی

۳- محمود صالح (مم صالح)

طایفه‌های: محمود صالح - مم‌زایی

پیوست دو - تقسیمات ایل بختیاری براساس تاریخ بختیاری، نوشته سردار

اسعد

طایفه‌ی هفت‌لنگ بختیاری مشتمل بر چهار طایفه‌ی بزرگ از قرار ذیل:

اول: دورکی

شهی بر دو طایفه است، ایهاوند و کورکور. طایفه‌ی ایهاوند - شُعب: ایهاوند - احمد خسروی - توشمال - عمله‌جات چغاخورنشین - ایها - الاسوند - ایمیری - شَهو - میر - زنبور

طایفه‌ی کورکور - شُعب: کورکور - خدرسرخ - خدری - گرگه - باپیر - سیفال‌دین‌وند

طایفه‌ی اُسیوند - شُعب: اُسیوند - بردین - پل - خواجه - گاودوش - شه‌ماروند

طایفه‌ی موری - شُعب: موری - بابایی - علیجانوند - بوری

طایفه‌ی قندعلی - شُعب: قندعلی - جلیل‌وند - ورناصری - صالح باوری

طایفه‌ی بابا احمدی - شُعب: بابا احمدی - کشکی - سراج‌الدین - درویش آدینه

طایفه‌ی عرب - شُعب: عرب - کنگریز - اولاد علی‌بیک

طایفه‌ی آسترکی - شُعب: آسترکی - چاربوری - گائیوند

دوم: دینارانی

طایفه‌ی اورک: شُعب: اورک - خواجه - زنگی - قلعه سردی - غلام - موزرمویی

- کشی خالی - اولاد حاج‌علی - غریبی - جلالی - ممسنی - چهاربنیچه

طوایفی که در مال امیر سوسن سکنا دارند: نوروزی - بویری - سرقلی - سعید -

لجمیراورک - گورویی - شیخ عالی‌وند - شالومال امیری - کورکور - عالی محمودی -

علیمرادخان خانی - بندونی - شالو (ساکن گذاربلوطک)

سوم: طایفه بابادی

طایفه‌ی عالی‌انور - شُعب: تقی عبداللهی - عالیور - آرپناهی - میرقائد - ره‌زا

طایفه‌ی عکاشه - شُعب: مراد - عالونی - جوی - شهرویی - کلامویی - کله‌سن -

سله‌چین

طایفه‌ی راکی - شُعب: کلاوند - قاسموند - ارزونی‌وند - مدمولیل

طایفه‌ی گله - شُعب: گله - پیدنی - احمد محمودی

طایفه‌ی مملی - شُعب: سله‌چین - کوروند - لمورچی - جلوایی - شهنی - نصیر

- گمار

چهارم: بختیاروند جانکی سردسیر (طایفه‌ی مخصوص تابع هفت لنگ است).
 طایفه‌ی بختیاروند - شُعب: منجزی - علاءالدین وند - بلیوند - دهناشی - استکی
 - سهر و - گروزکی - مشهدی مرداسی
 طایفه‌ی عالی جمالی - شُعب: تردی - برام‌عالی
 طایفه‌ی جانکی سردسیر - شُعب: جلیلی - معموری - ریگی - بارزی - بردبر -
 هلو سعد - شیاسی - سونک - بُوگر

طایفه‌ی چهارلنگ بختیاری مشتمل بر پنج طایفه‌ی بزرگ از قرار ذیل است:

۱- طایفه‌ی محمود صالح - طوایف وابسته: اورش - مُم‌جلالی - کاقلی - عادگار
 - آل داوود - قلی - ممزایی - آردپناهی
 شُعب طایفه‌ی ممزایی (جزو محمود صالح): جلیل - نساوند - دویروند -
 فرخ‌وند - جمال‌وند - خون‌بادا - چهارپره - دربالایی - بدرفته - گورویی - موزرمینی -
 اورک - بادا - هارونی - گشول - دودنگه
 ۲- طایفه‌ی کُنرسی - طوایف وابسته: محمد جعفری - پاپاجعفری - عالی جعفری
 - غریب‌وند - هرگل - گشتیل - مندلی - ایش گشاس - کریجه - سیلان - پوستین بکول
 - اسفرین - بور بورون - ورمحمید - استکی - عاشوروند - عالی‌وند - برون - تمبی -
 شیخ - سهونی - زنگنه - گل‌گیری

شُعب طایفه‌ی سهونی: باورصاد - حموله - کهیش - مترک - شنگی - ساد
 شعب طایفه‌ی جانکی گرمسیر: مکوند - زنگنه - کردزنگنه - بلواسی - آل
 خورشیدی - مم بینی
 ۳- طایفه‌ی زلقی - : طوایف وابسته: دوغزنی - جاوند - میون‌جایی - سادات
 احمدی

۴- طایفه‌ی موگویی - طوایف وابسته: شیخ سعید - بیرگونی - خوی گویی -
 دیویستی - شیاس - مه‌در
ممیوند چهارلنگ: (طوایف جزو ممیوند)

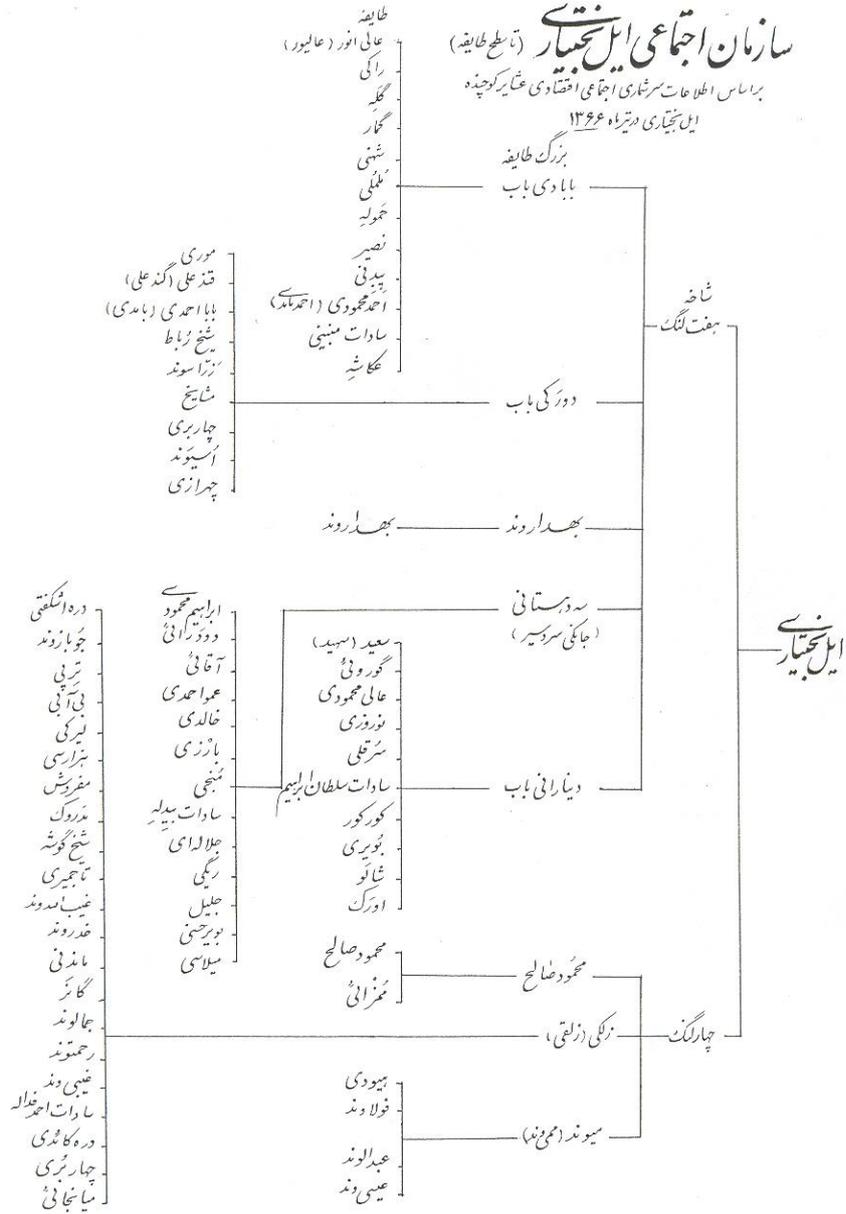
طایفه‌ی بُسحاق - شُعب: بُری - گرگیوند - جلیل‌وند - خانه‌قائد شهروسوند -
 ملک محمودی - آدینه‌وند - شهروسوند - خانه‌صلائین - میره‌وند - اتابک - صوفی
 طایفه‌ی پولادوند: شُعب: هیودی - سالاروند - خانه‌جمالی - خانه‌قائد - گراوند



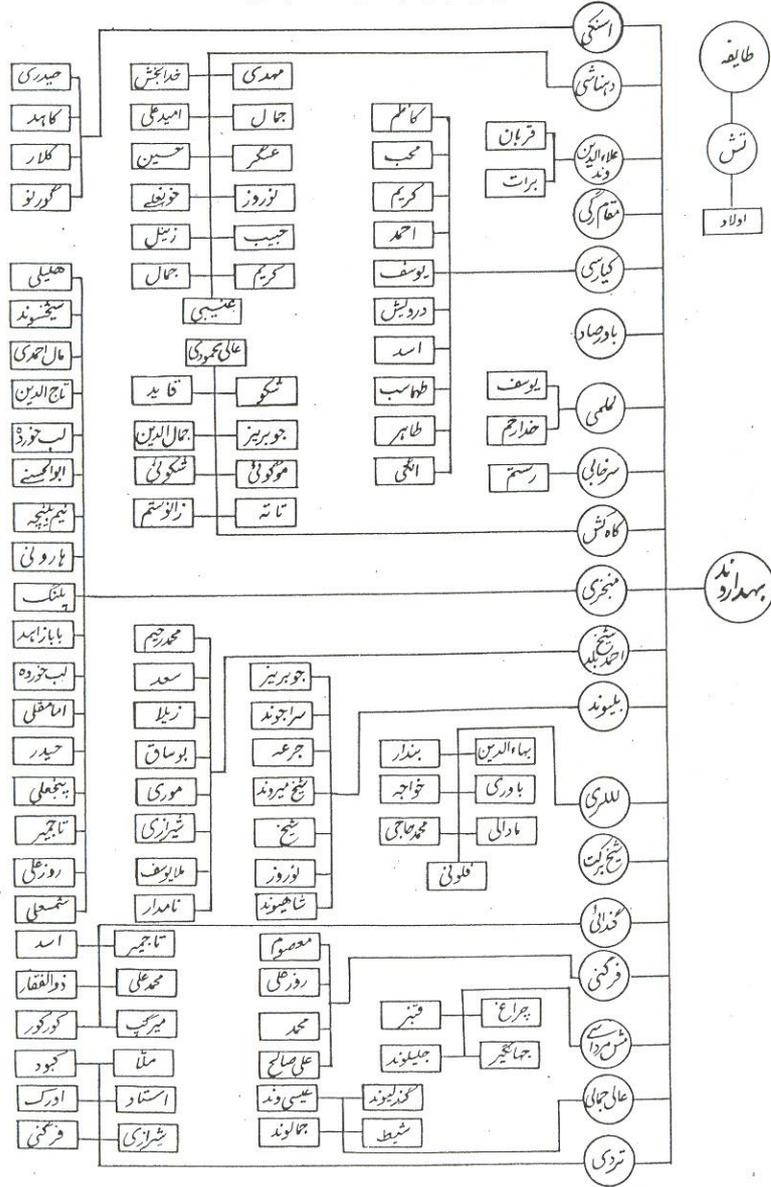
طایفه‌ی حاجی‌وند - شُعب: غالبی - زیدقائد - هیل‌هیل - الیاسی
طایفه‌ی عبدالوند - شُعب: کوشاری - بیرانوند - درویش - زرین‌چقایی - تونی -
ماهرودی - ده‌قاضی - چکان
طایفه‌ی عیسی‌وند - شُعب: خانه‌قائد - گیرویی - ورکی - زیبایی - اداوی -
گورویی - جعفروند

سازمان اجتماعی ایل بختیار (تاسطخ طایفه)

بر اساس اطلاعات سرشماری اجتماعی اقتصادی عثمانی که کویچده
ایل بختیاری دیتراه ۱۳۶۳



نمودار سازمان اجتماعی طایفه بهداروند



یادداشت‌ها:

۱- در ایل بختیاری به سردسیر "بیلاق" یا "ئیلان" می‌گویند (که واژه‌ای است ترکی، شاید به جهت نزدیکی با قلمرو ترکان در گذشته، این اصطلاح از آن گرفته شده باشد) و به گرمسیر "قشلاق" می‌گویند، شاید بدان جهت که از نظر تاریخی و فرهنگی، آنان بومیان و ساکنان اولیه‌ی این منطقه بوده‌اند و در قلمرو فارس زبان‌ها قرار داشته‌اند.

منابع:

- ۱- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۸): *ایل بختیاری*، تهران: انتشارات دشتستان.
- ۲- دتیرامان (۱۳۷۱): *بختیاری‌ها عشایر کوه نشین در پویه تاریخ*، ترجمه‌ی سید محسن محسنیان، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳- امان‌اللهی، سکندر (۱۳۷۰): *قوم لر*، تهران: انتشارات آگاه.
- ۴- لایارد، سر هنری (۱۳۶۸): *سیری در قلمرو بختیاری*، ترجمه‌ی مهرباب امیری، تهران: انتشارات وحیدی.
- ۵- پیشوپ (۱۳۷۱): *سیری از قلمرو بختیاری*، ترجمه‌ی مهرباب امیری، تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- ۶- احتسایان، احمد (بی‌تا): *جغرافیای نظامی ایران*، بی‌جا: بی‌نا.
- ۷- دیگار، ژان پی‌یر (۱۳۶۶): *فنون کوچ‌نشینان بختیاری*، ترجمه‌ی اصغر کریمی، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۸- علیقلی خان سردار اسعد و عبدالحسین لسان السلطنه سپهر (۱۳۷۶): *تاریخ بختیاری*، خلاصه‌العصار فی تاریخ البختیار، به اهتمام جمشید کیان مهر، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۹- جمعی از نویسندگان (۱۹۸۵): *دایرة‌المعارف آذربایجان شوروی*، ج ۹، باکو: بی‌نا.